

# قتل مرد جوان متأهل به خاطر عشق مجازی

28 فروردین 1405

**تحقیقات پلیس در پرونده قتل یک مرد جوان که قاتلانش در صحنه جنایت دستگیر شده بودند، به سرخی از یک دختر جوان رسید که در این ماجرا دست داشت.**

حدود ساعت ۴ بامداد ۲۴ فروردین امسال بود که صدای دلخراش و فریادهای دلهره‌آور مردی که در طبقه چهارم یک مجتمع مسکونی ۵ طبقه سکونت داشت، خواب را از چشمان همسایگانش ربود. فریادهای «کمک، کمک» که به ناله‌های دردناک شباهت داشت، همه ساکنان مجتمع را با لباس‌های خواب از منازل بیرون کشید. هر کدام حیرت‌زده و نگران از دیگری درباره ماجرا سوال می‌کرد اما همه با چشمانی مضطرب به طبقه چهارم می‌نگریستند؛ جایی که همسایگان نزدیک به واحد آپارتمانی، طبقه چهارم را محل جیغ و فریاد نشان می‌دادند.

با این وجود خیلی زود همه سروصداها خوابید و دیگر حتی صدای ناله هم به گوش نمی‌رسید. یکی از اهالی با تصور اینکه مشکل خانوادگی است، بی‌درنگ گوشی تلفن را برداشت و شماره مصطفی (مرد جوان ساکن در طبقه چهارم) را گرفت، ولی کسی پاسخ تلفن را نداد. او به ناچار پیامکی برای همسایه‌اش فرستاد و نوشت «مشکلی پیش آمده؟»، اما در کمال ناباوری پاسخی دریافت کرد که «من ماموریتم، همسرم نیز در خانه خواهرش است»!

با این جمله همسایگان بیشتر نگران و کنج‌کاو شدند چرا که می‌دانستند «مصطفی» در خانه است. در همین هنگام بود که یکی از ساکنان مجتمع ناگهان دست انسانی را روی دیوار تراس دید که بلافاصله دستش را کشید و خود را به پشت‌بام منزل یکی دیگر از اهالی محل انداخت.

همسایگان جوان ۲۹ ساله که دیگر تردیدی نداشتند با سارقان منزل روبه‌رو شده‌اند، خیلی سریع با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتند. اما جوان ۲۲ ساله‌ای که در پشت‌بام بود، از طبقه چهارم به روی کاپوت پرآیدی پرید که درون حیاط خلوت پارک شده بود. با آنکه کاپوت فرورفت و شیشه پرآید شکست، اما او که تصویر عجیبی را با چند خنجر وحشتناک روی گردن و پشتش خالکوبی کرده بود و بدنی قوی داشت، از روی پرآید پایین پرید و تلاش کرد از روی دیوار منزل یکی از همسایگان به داخل خیابان فرار کند.

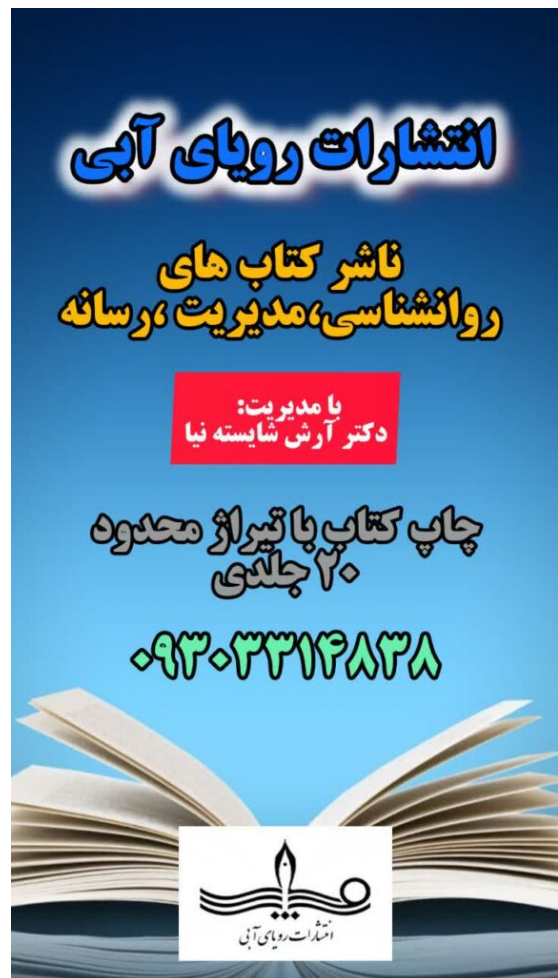
مرد جوان هنوز تلاش می‌کرد خود را به روی دیوار برساند که گروه گشت انتظامی با هدایت مستقیم سرگرد احسان سبکبار، رئیس کلانتری شفا خود را به محل ارتکاب جرم رساند و با هوشیاری و کمک شهروندان، جوان معروف به «سامورایی» را دستگیر کردند. در همین حال مشخص شد که همدست او هنوز از طبقه چهارم خارج نشده است.

وقتی سروان عشت‌آبادی به همراه دیگر عوامل انتظامی پله‌ها را بالا رفتند، کسی در واحد آپارتمانی را باز نکرد. نیروهای انتظامی که با گزارش همسایگان احتمال می‌دادند جان انسانی درخطر باشد، با توسل به زور، در واحد آپارتمانی را گشودند و با جوان ۱۹ ساله‌ای روبه‌رو شدند که با خیال راحت پک‌های

عمیقی به سیگارش می‌زد و دود آن را به هوا می‌فرستاد.

وقتی حلقه‌های قانون بر دستان این جوان مرموز گره خورد، ناگهان چشم افسر کلانتری روی پیکر بی‌جان مردی خیره ماند که پشت تختخواب افتاده بود. آنها بلافاصله پیکر صاحبخانه ۲۹ ساله را به روی تخت انتقال دادند و سراسیمه با امدادگران اورژانس تماس گرفتند. همه اهالی دعا می‌کردند که جوان همسایه زنده باشد، ولی خیلی زود مرگ وی مورد تایید قرار گرفت و بدین ترتیب ماجرای این جنایت تکان‌دهنده در همان سپیده‌دم به قاضی ویژه قتل عمد مشهد گزارش شد.

با توجه به اهمیت و حساسیت این ماجرای جنایی، بی‌درنگ قاضی دکتر صادق صفری به همراه گروهی تخصصی از کارآگاهان ورزیده پلیس آگاهی و پزشک قانونی به سوی بولووار ابوطالب مشهد حرکت کردند. با ورود مقام قضایی به محل جنایت، سکوتی عجیب حکم فرما شد و اهالی با چشمانی اشک‌آلود و گلوهای بغض‌گرفته به تشریح آنچه پرداختند که در گذر سریع زمان آنها را در بهت و حیرت فروبرده بود.



با دستور ویژه قاضی شعبه ۲۵۵ دادرسی عمومی و انقلاب مشهد، جستجوهای تحقیقاتی در حالی آغاز شد که کوله‌پشتی دو جوان سارق در گوشه اتاق خودنمایی می‌کرد و چاقویی نوک‌کج نیز در کنارش افتاده بود. وقتی زیپ کوله‌پشتی باز شد، خنجر سامورایی بزرگ به همراه دستکش و چند گوشی نمایان شد.

دو متهم که در صحنه آدمکشی به دام افتاده بودند، خود را سارقانی معرفی کردند که برای سرقت ۳۰ گرم طلا به منزل مصطفی (مقتول) آمده بودند. ولی همین کلمه «۳۰گرم» کافی بود تا قاضی باتجربه ویژه قتل عمد به ماجرای سرقت مشکوک شود. به همین دلیل کنکاش‌های تخصصی در منزل محل وقوع جنایت وارد مرحله جدیدی شد چراکه بیان وزن طلاهایی که هنوز سارقان موفق به یافتن آن نشده بودند، یکی از گره‌های جنایی این پرونده سرقت بود و احتمال می‌رفت افراد دیگری نیز در این ماجرا نقش داشته باشند.

در حالی که دکتر وکیلی (پزشک قانونی) علت مرگ جوان ۲۹ ساله را خفگی از طریق انسداد راه تنفسی اعلام کرد، گروه تخصصی کارآگاهان به سرپرستی **سرهنگ ولی نجفی** رئیس دایره قتل عمد پلیس آگاهی مشهد وارد عمل شدند و به واکاوی تخصصی درباره این جنایت هولناک پرداختند.

اگرچه انگیزه سارقان درخصوص سرقت طلا با شواهد و مدارک صحنه جرم مطابقت داشت، اما بهره‌گیری از تجربیات قضایی و بررسی‌های دقیق علمی و فنی، پایه‌های این انگیزه جنایی را لرزان کرد. به همین دلیل و با دستور قاضی دکتر صادق صفری، ۲ متهم پس از ثبت بازجویی‌های مقدماتی در کلانتری شفا به شعبه ویژه پرونده‌های جنایی انتقال یافتند تا ریشه‌یابی این جنایت تکان‌دهنده با حضور سروان آرمین منفرد (افسر پرونده) و سرپرست گروه تخصصی کارآگاهان ادامه یابد.

این بار دو متهم جوان مقابل میز عدالت ایستادند و به سوالات مقام قضایی در حالی پاسخ دادند که تناقض‌گویی و داستان‌سرایی آنان با هر سوال فنی و دقیق قاضی صفری رنگ می‌باخت و در گردابی خود ساخته بودند، دست و پا می‌زدند. متهمان پای مردی ناشناس را به میان کشیدند و در قصه‌های دیگر گفتند با مردی در یک کافه آشنا شدیم که احتمالاً از دوستان مقتول بود چراکه از جزئیات زندگی او اطلاع داشت. آن مرد ناشناس کلید خانه مصطفی را به ما داد و مدعی شد آنجا ۳۰ گرم طلا درون کشوهای کمد وجود دارد و شما به راحتی می‌توانید آنها را برای خودتان بردارید. ولی متهمان بلافاصله از نگاه قاضی فهمیدند که این داستان هم باورپذیر نیست.

هنوز یک ساعت از این جلسه بازپرسی نگذشته بود که **سروان منفرد** با دستور مقام قضایی رمزگوشی متهم ۱۹ ساله را گشود که تصویری از یک دختر ۱۹ ساله نمایان شد و سرنخ‌هایی از یک عشق مجازی به دست آمد که بر فرضیه‌های قاضی ویژه قتل عمد و کارآگاهان پلیس جنایی مهرتایید می‌زد.

این متهم که حالا همه راه‌های گریز را بسته می‌دید، به عشق پوشالی در فضای مجازی اعتراف کرد، ولی تلاش کرد نقش آن دختر را در این ماجرای جنایی بی‌اهمیت جلوه دهد. در همین حال او به یکباره ادعا کرد دختری که من عاشق او هستم، با همسر مقتول رابطه فامیلی دارد.

با این ادعاها، کلاف این ماجرای جنایی هر لحظه پیچیده‌تر می‌شد تا اینکه قاضی با صدور دستورهای محرمانه از کارآگاهان خواست به تحقیق نامحسوس اطلاعاتی بپردازند.

بنابراین کارآگاهان به سراغ «مehشید» (دختر مورد علاقه متهم) رفتند و او را نیز دستگیر کردند. این دختر اما راز جنایت را فاش کرد و گفت: کلیدهای منزل خاله‌ام را من در اختیار دوستم «یاسین» گذاشتم چراکه به خاطر برخی موضوعات خانوادگی از او ناراحت بودم و قصد داشتم از این طریق شوهرخاله‌ام

را گوشمالی بدهم!

اینگونه بود که ماجرا را برای یاسین بازگو کردم و او هم که به خاطر ناراحتی من خیلی عصبانی شده بود، نقشه سرقت طلا را با یکی از دوستانش طراحی کرد و شبانه در حالی به خانه خاله‌ام رفتند که من فکر نمی‌کردم آنها دست به آدمکشی بزنند و چنین حادثه وحشتناکی رقم بخورد.

تحقیقات بیشتر درباره زوایای پنهان این جنایت هولناک همچنان با راهنمایی‌های قضایی و زیر نظر سرهنگ محمدباقر پهلوان ، رئیس اداره جنایی آگاهی ادامه دارد.

**منبع: خراسان**